

وصیت‌نامه

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقو و ليعلمن الكاذبين

آیا مردم اینچنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان به خدا آورده ایم رهایشان کنند و به این دعوی هیچ امتحانشان نکنند. ما امتی که بیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش در آوردیم تا خدا دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم کند و مقام و منافق و مومن پاک را از هم جدا سازد.

خدایا برای سومین بار وصیتنامه ام را تعویض می‌کنم. اکنون که شش سال است از جنگ تحمیلی می‌گذرد. در این مدت طولانی که من دفعه سومین بارم است که لیاقت پیدا کردم به جبهه بیایم شهادت را نسیم نکردی البته شکی نیست که تا به حال لیاقت شهادت را نداشتم. در این مدت بهترین نور چشمانم در کنار من به شهادت رسیدند خدایا به من کمک کن که لیاقت شهادت را در راهت را پیدا کنم و باز با خجالت و شرمندگی آخرین وصیتنامه ام باشد که می‌نویسم.

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و با سلام به حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفدا و نایب بر حقش حضرت امام خمینی بت شکن قرن و امید مستضعفان جهان. و با سلام و درود بی کران خدا و ملائک مقرب درگاه خدا بر همه شهیدان مظلوم و گلگون کفن از هابیل تا حسین (ع) و از کربلای حسین (ع) تا شهدای کربلای ایران.

این امت مسلمان می‌داند که یک لحظه از سخنان امام و یک آن از فرمایشاتش چشم ببوشید قدر این نعمت الهی را بدانید. همه گوش به فرمان این بزرگوار باشید و در راه راست حرکت کنید. از خون شهیدانی که هدفشان اسلام و پیروزی اسلام بوده دفاع کنید. ما رسالت خون و شهادت را عمیقاً درک کرده ایم. در این لحظات خون رنگ زمان که سرزمین ایران به خون هزاران شهید رنگین است با پیوند خون خود به گوش تاریخ می‌رسانیم. که ما نیازمند به ارتقاء درجه در پیشگاه خداوند و انسانیت نیازمند به خونهای پاک می‌باشند. و حال حسین زمان ما را به فریادرس «هل من ناصر حسینی» جد بزرگوارش می‌خواند و ما هم فریاد بر می‌آوریم لیبیک، لیبیک، یا روح الله. راستی مادر با کدامین امید و آرزو اذان را در گوش ما خواندی مگر ما را برای نگاه داشتن اسلام عزیز این مکتب انسان ساز بزرگ نکردی ما گنه کاران را خدا چه توفیقی داد که پاسخ گوی فریادهای مظلومان که در زیر چشمه‌های ابرقدرهای شرق و غرب له می‌شوند باشیم.

ای امت حزب ا... الان لحظات حساس جنگ است می‌داند که شیطان نفوذ کند داخل شما و نگذارد به جبهه بیایید و بدانید که اگر سهمی در این جنگ نداشته باشید مسلمان نیستید.

چرا چون عزیزانمان همه وجودشان را دادند شهدای ما از مالشان از جانشان دریغ نکردند چون که می‌دانستند که اگر جان بدهند برای خداست. مال بدن برای خداست پس تو هم با کمک به جبهه با رفتن به جبهه دین خود را برای اسلام اداء کن و اگر در این جنگ کم لطفی بکنی آن روز دنیا شهدا جلوتان را می‌گیرند چند پیام کوچک با پدر و مادرم و خانواده ام.

پدرم و مادرم و برادرانم، همیشه در زندگانی به یاد خدا باشید و از خاندان عصمت و طهارت فاصله نگیرید. پدرجان مرا ببخش. من خجالت می‌کشم که در دوران جوانی نتوانستم دینم را به شما اداء کنم. از شما خیلی معذرت می‌خواهم. پدرجان همیشه در راه اسلام قدم بردار و شهادتی که نصیب فرزندت شده نعمتی از طرف خداوند بدان و خدا را شکر کن که فرزندت در راه خدا شهید شده است و دعا کن که خدا این قربانی در رهش را قبول کند.

مادر عزیزم سلام، مادر عزیزم خیلی مرا ببخش و عفو کن. حلالم کن. شیرت را حلال کن. و بگو
من این فرزندم دادم، در راه تو دادم.

مادر عزیزم مبادا هر وقت که من شهید شدم گریه کنی. مبادا آه و ناله ای به راه بیندازی که دشمنان
خوشحال می‌شوند. اگر خواستی برای من گریه کنی برای آن تشنه لب کربلا آن سالار ما حسین ابن
علی (ع) و آقای شهیدان است گریه کن که من هم به راه او رفته ام که با گلوی خشکیده سر از بدنش
جدا کردند. دوشنبه

والسلام محمد قربانیان موحد

نیست جرم من بیچاره به جز عشق حسین

عشق بین عشق که آخر به کجا کار کشید

قصه ی عشق تو با خون دل امضاء بکنم

باید از پرده برو جمله ی اسرار کشید.

عشقت آخر بدنم را به سر دار کشید

تن پاکم به سوی کوچه و بازار کشید

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است

دادن سر نه عجب داشتن سر عجب است

تن بی سر عجبی نیست رودگر در خاک

سر سر با زره عشق به پیکر عجب است

در مسلح عشق، جز نکو را نکشند

رو به صفتن زشت خورا نکشند

گر عاشقی صادقی ز مردن نهراس

مردار بود هر آنکه او را نکشند

هر کس نکرد ترک سر از اهل درد نیست

در راه دوست هر که نشد کشته مرد نیست

ناصر مده تو پند و غم درد ما مخور ما عاشقیم و در خور ما غیر درد نیست